

بررسی عوامل اجتماعی، جامعه پذیری جنسیتی بر میزان خشونت علیه زنان و ارائه راهکارها

احسان گنجعلی (نویسنده مسئول)^۱

احمد میرگل^۲

علیرضا میری بنجار^۳

چکیده

هدف اصلی این بررسی عوامل اجتماعی، جامعه پذیری جنسیتی (مرد) بر میزان خشونت علیه زنان می باشد. از آنجایی که خشونت خانگی علیه زنان علاوه بر جنبه‌های انسانی و حقوق بشری، یک مشکل عمده سلامتی به حساب می آید و عواقب جسمی، روانی و اجتماعی آن می‌تواند سلامت زنان، خانواده و جامعه را به خطر اندازد. حال سوال اصلی تحقیق ما این است که تا چه اندازه نوع جامعه پذیری مردان بر خشونت خانوادگی علیه زنان تاثیر گذار می باشد. روش تحقیق از بررسی به صورت کیفی و از طریق پرسشنامه شاخص‌های مورد نظر را که شامل جنسیت، سطح سواد و سابقه خشونت خانگی می‌باشد را مورد عرض یابی قرار دادیم. یافته‌های این بررسی نشان می دهد که خشونت مردان علیه زنان در حد بالایی می باشد و در بین انواع خشونت، خشونت روانی بیش از سایر اشکال خشونت از طرف زنان تجربه شده است و نیز خشونت اجتماعی هم بیش از سایر خشونت ها است و خشونت جنسی کمترین را به خود اختصاص داده است در خانواده هایی که مردان آموخته اند باید صرفاً اعمال قدرت نمایند و زنان اطاعت نمایند، محلی برای اعمال خشونت به وجود نمی آید. مشکل در جایی بروز می نماید که مشروعیت این رابطه از نظر زنان مورد پرسش و تردید قرار گیرد. از طرف دیگر در صورت وجود روابط متعادل و متقارن از نوع همکاری، گفتمانی و... در خانواده از میزان خشونت علیه زنان کاسته می شود یعنی با تغییر کامل روابط از نوع مردانه و زنانه به روابطی متعادل تر، از میزان خشونت در خانواده کاسته خواهد شد.

واژگان کلیدی: خشونت علیه زنان ، جامعه پذیری ، جنسیت، عوامل اجتماعی

Ehsan.Ganjali@yahoo.com

Mirgolahmad@yahoo.com

Ali_Mi2011@yahoo.com

^۱ فوق لیسانس علوم اجتماعی گرایش -جمعیت شناسی، مدرس دانشگاه پیام نور زابل

^۲ فوق لیسانس رشته علوم تربیتی و عضو هیئت علمی دانشگاه پیام نور زابل

^۳ فوق لیسانس زبان و ادبیات فارسی، مدرس دانشگاه پیام نور زابل

۱- مقدمه

بی تردید یکی از مهم ترین نهادهای جامعه، نهاد خانواده است. اهمیت خانواده از این روست که نه تنها محیط مناسبی برای همسران است بلکه وظیفه جامعه پذیری و تربیت نسل های آتی را نیز بر عهده دارد. در حال حاضر خانواده ها دچار انواع آسیب پذیری و بحران هستند که برخی از آنها عبارتند از: طلاق، اختلاف و تضادهای زناشویی، بدرفتاری با افراد مسن، خودکشی، کودک آزاری، کودکان فراری و خشونت زناشویی. این بحران ها موجب می شود که خانواده نتواند به عملکرد اساسی خویش یعنی تزریق عاطفه و وجدان اخلاقی به مجموعه عناصر خویش عمل کند. و هرگاه بنیان عاطفی و اخلاقی خانواده که از همبستگی میان اعضایش نشأت می گیرد، متزلزل شود تصور سایر آسیب های اجتماعی نیز دور از ذهن نخواهد بود (مارابی، ۱۳۸۴).

خانواده کوچکترین واحد اجتماعی، اما مهم ترین واحد اثربخش حمایتی و تربیتی است. نیاز افراد به قرار و آرامش ایجاب می نماید که در خانواده رابطه ای مبتنی بر عاطفه و عقل آنگونه که احساس امنیت، اطمینان، سلامت، حمایت و رضایت را برای طرفین به ارمغان آورد شکل گیرد. نقش سازنده زن در ایجاد پیوندهای اخلاقی و عاطفی اعضای خانواده غیرقابل انکار است اما این هدف جز با ایجاد محیطی آرام، مطمئن و به دور از خشونت برای همه افراد خانواده میسر نمی شود.

خشونت خانوادگی به خصوص خشونت علیه زنان پدیده جدیدی نیست اما توجه به آن به عنوان مساله ای اجتماعی به دوران جدید بر می گردد. آمار و اطلاعات استخراج شده از مطالعات گوناگون نشان می دهد که خشونت علیه زنان مساله ای جهانی است و در اغلب جوامع قابل مشاهده است. در ایران متأسفانه آمار دقیقی از پدیده همسرآزاری وجود ندارد. اما فقدان آمار نمی تواند دلیل موجهی بر نادیده گرفتن آن باشد. صرفنظر از چگونگی برداشت و پذیرش و یا رد خشونت خانگی از طرف افراد، مشاهدات تجربی و شواهد ظاهری حاکی از وجود گسترده انواع آن در خانواده های ایرانی است (مجوزی، ۱۳۸۱).

آمارهای قتل و تجاوز و دیگر انواع خشونت در خانواده چندان بالاست که جامعه شناسی چون گیدنز را به چنین اظهارنظری واداشته: در واقع؛ خانه خطرناک ترین مکان در جامعه امروزی است و از لحاظ آماری، افراد، در هر سنی و از هر جنسی، به مراتب بیشتر احتمال دارد که در خانه به آنان حمله بدنی شود تا در شب هنگام و در خیابان. در انگلستان، یکی از هر چهار قتل را عضوی از خانواده بر ضد دیگری مرتکب می شود. (گیدنز، ترجمه صبوری، ۱۳۷۳).

این پژوهش در نظر دارد از زاویه منابع در دسترس زنان و از دریچه نوع روابط حاکم در خانواده به بررسی عوامل رابطه ای و سرمایه های بالقوه زنان در رابطه با خشونت در حوزه خانواده و به طور دقیق تر خشونت علیه زنان و یا همسرآزاری بپردازد. نظریات گوناگون و شواهد تجربی در این حوزه نشان می دهد که عوامل خطر ساز به لحاظ یادگیری و جامعه پذیری جنسیتی در خانواده مبدأ و کسب سرمایه های اقتصادی و فرهنگی برای زنان از طریق عوامل رابطه ای مانند روابط هماهنگی، همکاری، همفکری، همدلی، گفتگویی در خانواده مقصد در شکل گیری خشونت علیه زنان نقش ایفا می کنند.

۲- اهمیت و ضرورت تحقیق

امروزه این اندیشه که خشونت خانگی یک امر خصوصی، یک موضوع خانوادگی، یک انتخاب فردی و یا واقعیتی اجتناب ناپذیر است؛ مورد چالش قرار گرفته است. خشونت های خانگی علیه زنان از جمله مسائل و مشکلاتی است که زندگی بسیاری از زنان را در طبقات و قشرهای مختلف اجتماعی به نوعی متأثر می سازد. اگرچه خشونت های خانگی معمولاً در حریم خانواده رخ می دهد، اما زندگی زنان را در همه ی عرصه ها متأثر می سازد. خشونت علیه زنان کیفیت زندگی زنان و فرزندانشان، توانایی، استقلال و مولد بودن زندگی عادی آنها را به شدت تهدید می کند و به اختلال می کشاند.

خشونت علیه زنان و کتک زدن آنها همواره شیوه ای مشروع برای ابراز سلطه مردانه بوده است. اندرسون اشاره می کند که در غرب، در طول قرن های ۱۷، ۱۸ و ۱۹ م، مردان حتی مطابق با قانون می توانستند و اجازه داشتند زنان خود را کتک بزنند و هیچ اعتراض اجتماعی علیه آنها وجود نداشت. " برای مثال قانون فرانسه در قرن ۱۸ م، خشونت علیه زنان را محدود به ضربه، لگد، مشت زدن به کمر می کند؛ طوری که جایز نماند و از ابزار تیز و برنده استفاده نشود" (اینگل هارت، ترجمه: مریم وتر، ۱۳۸۳). در ایران، برآورد کلی مربوط به گستره خشونت خانگی در ۲۸ مرکز استان کشور نشان می دهد که ۶۶ درصد خانواده های مورد مطالعه از اول زندگی مشترک تا کنون حداقل یکبار تجربه ی خشونت خانگی با تعریف عام آن داشته اند و حداقل یکبار در طول زندگی مشترک حدود ۳۰ درصد خانوارها، خشونت فیزیکی جدی و حاد و در ۱۰ درصد خانوارها خشونت های منجر به صدمات موقت یا دائم و جدی گزارش شده است. (توکلی، ۱۳۷۵)

یکی از علل نبود عدالت جنسیتی، نابرابری جنسیتی است. نابرابری جنسیتی یکی از پدیده هایی است که در بیش تر جوامع بشری دیده می شود. جایگاه فرودست زنان در وضعیت های منزلت-قدرت، و سهم بری اندک آنها از سرمایه های موجود در جامعه، از زمینه های اصلی مطالعات جامعه شناختی با رویکرد فمینیستی است. نابرابری جنسیتی در خانواده به عنوان کانون جامعه پذیر شدن هر انسانی، از جمله محورهای بحث برانگیز این گونه مطالعات است.

۳- فرضیه های پژوهش

- ۱- بین شیوه جامعه پذیری جنسیتی (زن و مرد) در خانواده و خشونت علیه زنان رابطه وجود دارد.
- ۲- بین نوع روابط در خانواده و خشونت علیه زنان رابطه وجود دارد.
- ۳- بین زمینه های خطر ساز در خانواده و خشونت علیه زنان رابطه معنی داری وجود دارد.
- ۴- بین سرمایه و منابع ارزشمند قابل دسترس زنان و خشونت علیه زنان رابطه وجود دارد.

۴- تعاریف نتغیرها و مفاهیم نظری

۴-۱- **تعریف خشونت:** خشونت از نظر لغوی غضب، درشتی، تندی کردن، ضد لینت و نرمی تعریف شده است. برخی خشونت را عملی خلاف هنجار و طبع می دانند. برخی دیگر خشونت را رفتار فردی و جمعی می شمارند که تحت شرایط خاصی بروز می کند و از نظر برخی دیگر، خشونت هر نوع رفتار خشن است که از روی قصد به منظور آسیب به فرد دیگر انجام می شود. در تعریف دیگر بیان شده است هر گونه تهاجم فیزیکی علیه هستی انسان که با انگیزه آسیب، رنج یا لطمه همراه باشد. برخی نیز

معتقدند خشونت طیفی از رفتارهای بسیار تند و آسیب زا تا عکس عملهای منفی چون بی توجهی و بی تفاوتی را در بر دارد (محبی، ۱۳۸۰).

۴-۲- **تعریف خشونت خانوادگی:** بر طبق تعریف «لانکاشایر کنستابولاری» (۲۰۰۲) « هر نوع ارتکاب به رفتار تهدیدآمیز، خشونت یا بدرفتاری روانی، جسمی، مالی یا عاطفی میان بزرگسالانی که اکنون زوج یکدیگر یا جزء خانواده‌اند یا در گذشته چنین بوده اند، صرفنظر از جنسیت شان خشونت خانگی به شمار می آید» (توکل، ۱۳۸۲).

۴-۳- **باورهای جنسیتی:** الگوهای فرهنگی که شامل ارزشها، نگرشها و باورهای غلط سنتی نسبت به نقش زن بر اساس جنسیت است به طوریکه خود زنان طوری در جامعه بار می آیند که باور می کنند همسر و کدبانو بودن برایشان مناسب تر از توقع تحصیل و برابری با مردان در صحنه اجتماع است.

۴-۴- **نابرابری جنسیتی:** عدم امکان بهره مندی یکسان مردان و زنان از فرصت ها، پاداشها، امتیازها و حقوق اجتماعی.

۵- اشکال خشونت علیه زنان

۵-۱- **خشونت جسمی:** هر نوع رفتار خشنی است که از روی قصد و نیت منجر به آسیب و صدمات جسمانی می شود و مصادیق آن عبارتند از: ضرب و شتم، مشت زدن، گازگرفتن، سیلی زدن، خفه کردن، ضربه با شیء یا مشت، چاقوکشی، تیراندازی، مثله کردن، زنده به گور کردن، قتل ... (محبی ۱۳۸۰).

۵-۲- **خشونت جنسی:** به هر نوع رفتار غیراجتماعی گفته می شود که از لمس کردن بدن زن شروع شده و گاهی تا مرحله تجاوز جنسی زن شدت می یابد، زنانی که مورد خشونت جنسی قرار می گیرند، دچار صدمات روانی، عصبی و عاطفی می شوند که بر کل رفتارهای آنان نسبت به جنس مذکر تأثیر می گذارد (کار، ۱۳۷۹).

۵-۳- **خشونت روانی (احساسی):** این نوع از رفتار خشونت آمیز به صورت انتقاد ناروا، تمسخر، تحقیر، توهین، فحاشی، تهدیدهای مداوم به طلاق یا ازدواج مجدد اعمال می گردد (کار، ۱۳۷۹).

۵-۴- **خشونت اقتصادی (مالی):** این نوع از خشونت رفتاری است از روی قصد و نیت که زن را در امور مربوط به اشتغال، اقتصاد و دارایی تحت فشار و آزار و تبعیض قرار می دهد، مصادیق آن عبارتند از: عدم پرداخت نفقه، خساست، کنترل وسواس گونه مخارج منزل، دریافت اجباری حقوق زن، عدم تأمین نیازهای ضروری همسر و فرزندان، سوء استفاده یا سرقت اموال و دارایی همسر (محبی، ۱۳۸۰).

۵-۵- **خشونت اجتماعی:** شامل انواع ممنوعیتها و محدودیتهای اجتماعی نظیر ممنوع کردن ملاقات با خویشاوندان، دوستان و همکاران، حبس کردن زن در خانه و قطع تلفن است.

۵-۶- **خشونت جنسی:** شامل برقراری رابطه ی جنسی خلاف خواست زن، مجبور ساختن به اعمال جنسی غیرمعمول و آزار و اذیت جنسی و ... می باشد.

۶- مبانی نظری تحقیق

از آنجایی که موضوع رساله حاضر بررسی تأثیر جامعه پذیری جنسیتی در خشونت خانگی با زنان است، مبانی نظری فرایند تحقیق هم با نظریه های مربوط با خشونت سروکار دارد و هم با نظریه های مربوط به چگونگی شکل گیری جامعه پذیری بنابراین به صورت تلفیقی در این پژوهش مورد استفاده قرار می گیرند.

۱-۶- نظریه های خشونت

کاشانی و آلن (۱۹۹۸) نظریات مربوط به خشونت را براساس ۶ دیدگاه تقسیم بندی کرده اند: ۱) زیست شناختی (۲) اجتماعی زیستی (۳) انتقال نسل به نسل (۴) رهیافت نظام های خویشاوندی (۵) الکلیک بودن پدر و مادر (۶) عوامل شخصیتی و اختلالات روانی پدر و مادر. کاشانی و آلن، گرچه تأکید کرده اند که با یک نظریه نمی توان خشونت خانوادگی را تبیین کرد و ماهیت چندبعدی این پدیده را باید به مدد نظریه های گوناگون توضیح داد، نظریه یادگیری اجتماعی و انتقال نسل به نسل پرخاصگری را دارای قدرت تبیین نیرومندتری دانسته اند. پیش از آنها، پژوهشگران دیگری چون اوهلین و تونری (۱۹۸۹) از دیدگاهها و رهیافتهای دیگری، مانند تبیین غریزی و نظریه خودپنداره و دیدگاه برهم کنش نمادین و مبادله و کارکردی و ساختاری یاد کرده اند.

نظریه های اجتماعی

۲-۶- یادگیری

این نظریه ها بیش تر بر محور نظریه ی « یادگیری اجتماعی» شکل گرفته اند و هواداران این نظریه ها بر این باورند که یادگیری اجتماعی از راه « تجربه ی خشونت و در معرض خشونت بودن در خانواده»، علت اصلی خشونت خانوادگی است. اصطلاح « انتقال بین نسلی خشونت» نیز که اساساً بر پایه ی نظریه ی یادگیری اجتماعی استوار است، اشاره به همین فرایند دارد؛ بدین صورت که از راه الگوهای کنش متقابل خانواده، گرایش ها، باورها و عادات و رسوم از یک نسل به نسل دیگر انتقال می یابد. بر اساس این مفهوم، افرادی که در خانه و در دوران کودکی، خشونت را تجربه می کنند و یا شاهد آنند، به احتمال زیاد در بزرگسالی نسبت به خانواده ی خود اعمال خشونت خواهند نمود (هومن فر، ۱۳۸۲).

۳-۶- منابع

نظریه منابع که در سال ۱۹۷۱ توسط ویلیام گود در مورد خشونت خانوادگی مطرح شد، بر پایه این نظریه نظام خانواده مانند هر نظام یا واحد اجتماعی دیگر دارای نظامی اقتداری است و هرکس به منابع مهم خانواده (مانند شغل، تحصیلات، درآمد، مهارت و اطلاعات) بیشتر از دیگران دسترسی داشته باشد می تواند سایر اعضا را به فعالیت در جهت امیال خود وادارد و تصمیم گیریهای مهم با اوست (اعزازی، ۱۳۸۰).

۴-۶- کارکردگرایی

نظر کارکردگرایان در مورد خشونت خانوادگی توجیه کننده خشونت است. آن ها خانواده را گروهی در نظر می گیرند که در آن افرادی با جنسیت ها و گروههای سنی متفاوت مدتی طولانی در ارتباط نزدیک با هم قرار می گیرند. برخلاف سایر گروهها در این گروه سلسله مراتب بر اساس تخصص یا صلاحیت و لیاقت صورت نمی گیرد، بلکه براساس جنسیت، سن و قدرت اقتصادی وجود علایق متفاوت در این گروه ناهمگون، سبب بوجود آمدن تضادهای آشکار یا پنهان می شود. این تضادها، ویژگیها و

کارکردهای مناسب خانوادگی را از بین می برد و در نتیجه، باید آنها را از سر راه برداشت. رفع تضادهای خانوادگی با استفاده از وسایل قدرت در مواردی، از راه خشونت امکان پذیر می گردد. در جوامع صنعتی، کارکردها و وظایف کاهش یافته و معطوف به رسیدگی افراد خانواده به یکدیگر، در برابر خشونت های جامعه است. از آنجا که دولت ها و جوامع کنونی به اجبار باعث می شوند که افراد در راه رسیدن به امیال خود دلسرد و ناامید شوند، خانواده باید و می تواند نتایج تجربیات منفی افراد را در خارج از خانواده، از طریق کاهش تنش ها از بین ببرد و نه تنها به رشد شخصیت افراد کمک کند، بلکه خود را نیز تضمین سازد. (طباخی، ۱۳۸۵).

۵-۶- نظریه تعامل هابرماس

بر اساس نظریه اثرات تعامل، شرایط گفتگوی دو طرفه زمانی شکل می گیرد که کنش ارتباطی در مفهوم هابرماسی آن حضور داشته باشد تا کنش گران در فضایی به دور از تنش نظرات خویش را تبادل نمایند. هابرماس معتقد به شکل دهی فضای کنش ارتباطی است. در این هم کنشی، کنش گران از یکدیگر توقع دارند که اغراض و افعال متفاوتشان را از طریق اجماعی که محصول ارتباط و مفاهمه است هماهنگ کنند.

۷- چارچوب نظری پژوهش

با مروری بر نظریه ها در این پژوهش از نظریه یادگیری اجتماعی، نظریه جامعه پذیری جنسیت، نظریه منابع، نظریه اثرات تعامل هابرماس استفاده شده است که می توان این گونه نتیجه گیری کرد:

فرد در خانواده جهت یاب (مبدأ) خود با مشاهده رفتار خشونت آمیز والدین، خشن بودن را از آنان می آموزد و همین تجربه بدرفتاری از ناحیه پدر و مادر در کودکی منجر به یادگیری رفتار سلطه آمیز توسط مرد و آموختن تحمل توسط زن در آینده می شود. فرد در فرآیند جامعه پذیری در خانواده پدری خود بر اساس گرایش ها و هویت جنسیتی و به دنبال آن تصویری که از زنان و مردان در آن محیط ترسیم می شود روحیه استبدادی و یا دموکراتیک را در خود درونی می کند. هر یک از همسران که در خانواده به منابع و سرمایه های بیشتری دسترسی داشته باشد می تواند سهم بیشتری در تصمیم گیری داشته باشد. بنابراین افزایش منابع قدرت برای زنان خود عامل مهمی برای مقابله با خشونت مردان علیه آنان می باشد. وجود یا فقدان نوع خاصی از روابط می تواند در بروز رفتار خشونت آمیز در خانواده سهم به سزایی داشته باشد. از جمله این روابط، تعاملات ابزاری، اظهاری و گفتمانی است که در نظریه های مذکور به هر کدام از آنها اشاره ای شد.

۸- روش تحقیق

روش پیمایشی یکی از روشهایی است که در پژوهش های جامعه شناختی کاربرد فراوان دارد و با توجه به موضوع تحقیق می تواند نسبت به سایر روش های تحقیق کارایی بیشتری داشته باشد. و اطلاعات و داده های مورد نیاز را از تکنیک فیش برداری به روش اسنادی و تکمیل پرسشنامه مرکب از سوالات بسته و باز جمع آوری شده سپس با استفاده از نرم افزارهای EXCELL و SPSS به تجزیه و تحلیل داده های پرداختیم.

۱-۸- پایایی

برای آزمون پایایی پرسشنامه شیوه های متفاوتی وجود دارد. در تحقیق حاضر به کمک رایانه و نرم افزار SPSS پایایی متغیر اصلی تحقیق با استفاده از روش آزمون-آزمون مجدد(ارائه پرسش نامه به نمونه ای کوچکتر) و آزمون آلفا کرونباخ، بر روی ۴۰ نفر محاسبه گردید که نتیجه آن در زیر آمده است.

۹- یافته های پژوهش

۹-۱- توزیع جمعیت نمونه بر حسب متغیرهای شناسایی

جمع آوری، تلخیص، تنظیم و ارائه اطلاعات به صورت روشن و قابل درک و در صورت لزوم تعیین روابط موجود بین اطلاعات جمع آوری شده. این بخش از آمار را که بیشتر به مشخص کردن داده ها، تنظیم و ارائه آنها به صورت جدول بندی یا ترسیمی، محاسبه آمارها و تعیین ارتباط بین اطلاعات می پردازد

جدول ۱: توزیع فراوانی گروه سنی

گروه های سنی	تعداد	درصد	درصد معتبر
≤۲۰	۹	۵.۵	۵.۵
۲۱-۲۴	۴۱	۲۵.۰	۲۵.۰
۲۵-۲۹	۴۰	۲۴.۴	۲۴.۴
۳۰-۳۴	۳۷	۲۲.۶	۲۲.۶
۳۵-۳۹	۳۷	۲۲.۶	۲۲.۶
کل	۱۶۴	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰

با توجه به جدول ۱ ملاحظه می شود ۲۵ درصد پاسخگویان در گروه سنی ۲۱-۲۵، ۲۴/۴ درصد در گروه سنی ۲۶-۳۰، ۲۲/۶ درصد در گروه سنی ۳۱-۳۵، ۲۲/۶ درصد در گروه سنی ۳۶-۴۰ و ۵/۵ درصد ۲۰ سال و کمتر سن دارند.

۹-۲- توزیع تفاوت سنی جمعیت مورد بررسی با همسرانشان

جدول ۲: توزیع فراوانی تفاوت سنی

تفاوت سنی	تعداد	درصد	درصد معتبر
بزرگتر از همسر	۱۰	۶.۱	۶.۳
هم سن	۱۱	۶.۷	۶.۹
۱-۵	۸۶	۵۲.۴	۵۳.۷
۶-۱۰	۴۷	۲۸.۶	۲۹.۴
۱۱≥	۶	۳.۷	۳.۷
اظهار نشده	۴	۲.۴	-
کل	۱۶۴	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰

با توجه به اطلاعات جدول (۲) ملاحظه می شود که اکثریت یعنی ۵۲.۴ درصد بین ۱-۵ سال از همسرانشان کوچکتر هستند، ۲۸/۶ درصد بین ۶-۱۰ سال کوچکتر، ۶/۷ درصد همسن، ۶/۱ درصد بزرگتر از همسرانشان و ۳/۷ درصد مابقی بیش از ۱۱ سال با همسرشان اختلاف سن (کوچکتر) دارند و ۲/۴ درصد هم پاسخی به این سوال نداده اند.

۳-۹- توزیع میزان تحصیلات جمعیت مورد بررسی

جدول ۳: توزیع فراوانی میزان تحصیلات

درصد معتبر	درصد	تعداد	تحصیلات
۵.۵	۵.۵	۹	بیسواد
۱۸.۳	۱۸.۳	۳۰	ابتدایی
۲۳.۸	۲۳.۸	۳۹	سیکل
۳۳.۵	۳۳.۵	۵۵	دیپلم
۱۷.۷	۱۷.۷	۲۹	لیسانس
۱.۲	۱.۲	۲	فوق لیسانس و بالاتر
۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	۱۶۴	کل

همانطور که در جدول (۳) ملاحظه می‌شود ۳۳/۵ درصد پاسخگویان دارای مدرک تحصیلی دیپلم، ۲۳/۸ درصد سیکل، ۱۸/۳ درصد دارای ابتدایی، ۱۷/۷ درصد لیسانس، ۵/۵ درصد بیسواد و ۱/۲ درصد فوق لیسانس و بالاتر هستند.

۴-۹- توزیع میزان تحصیلات همسران جمعیت مورد بررسی

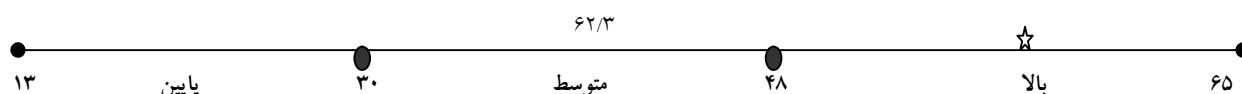
جدول ۴: توزیع فراوانی میزان تحصیلات همسران

درصد معتبر	درصد	تعداد	تحصیلات
۰.۶	۰.۶	۱	بیسواد
۱۱.۶	۱۱.۶	۱۹	ابتدایی
۱۸.۹	۱۸.۹	۳۱	سیکل
۳۸.۴	۳۸.۴	۶۳	دیپلم
۲۲.۰	۲۲.۰	۳۶	لیسانس
۸.۵	۸.۵	۱۴	فوق لیسانس و بالاتر
۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	۱۶۴	کل

اطلاعات جدول (۴) نشان می‌دهد که اکثریت یعنی ۳۸/۴ درصد دارای مدرک دیپلم هستند و بقیه به ترتیب، ۲۲ درصد لیسانس، ۱۸/۹ درصد سیکل، ۱۱/۶ درصد ابتدایی، ۸/۵ درصد فوق لیسانس و بالاتر و ۰/۶ درصد مابقی بی سواد می‌باشند.

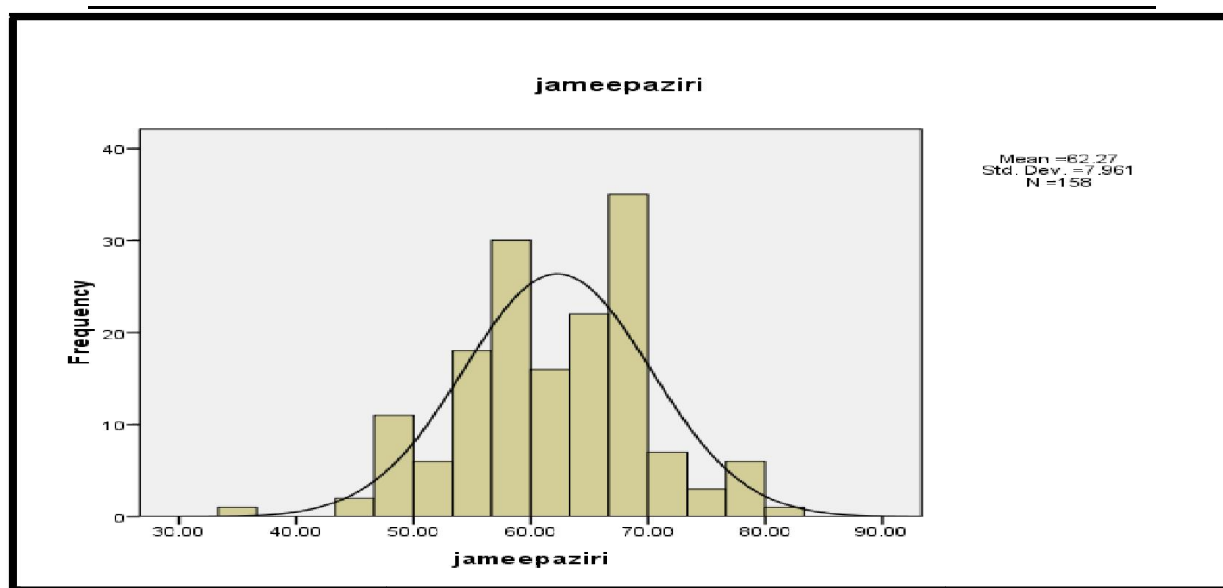
۵-۹- آماره های توصیفی متغیر "جامعه پذیری جنسیتی زن و مرد در خانواده"

متغیر "جامعه پذیری جنسیتی" نیز یکی از متغیرهای مستقل می‌باشد که با استفاده از ۱۳ گویه در سطح اندازه گیری رتبه ای بصورت یک طیف ۵ قسمتی مورد سنجش قرار گرفته است که برای روشن شدن موضوع، با لحاظ کردن دامنه تغییرات بصورت یک طیف ۳ قسمتی (جامعه پذیری در سطح بالا، متوسط و پایین) نشان داده شده است که در آن نمره ۶۵ نشانگر جامعه پذیری بالا و نمره ۱۳ بیانگر حداقل جامعه پذیری می‌باشد. چنانچه ملاحظه می‌گردد میانگین محاسبه شده برای این متغیر معادل ۶۲/۳ می‌باشد که در پیوستار زیر بیانگر جامعه پذیری جنسیتی بالا در بین زنان و مردان مورد بررسی می‌باشد.



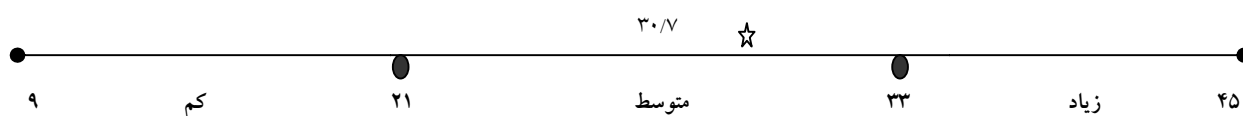
جدول ۵: آماره های توصیفی مربوط به متغیر "جامعه پذیری جنسیتی زن و مرد در خانواده"

دامنه تغییرات	۴۵
حداقل	۳۶
حداکثر	۸۱
میانگین	۶۲.۲۷
انحراف معیار	۷.۹۶
واریانس	۶۳.۳۸
چولگی	۰.۱۶۷
کشیدگی	۰.۰۸۳
تعداد معتبر	۱۵۸



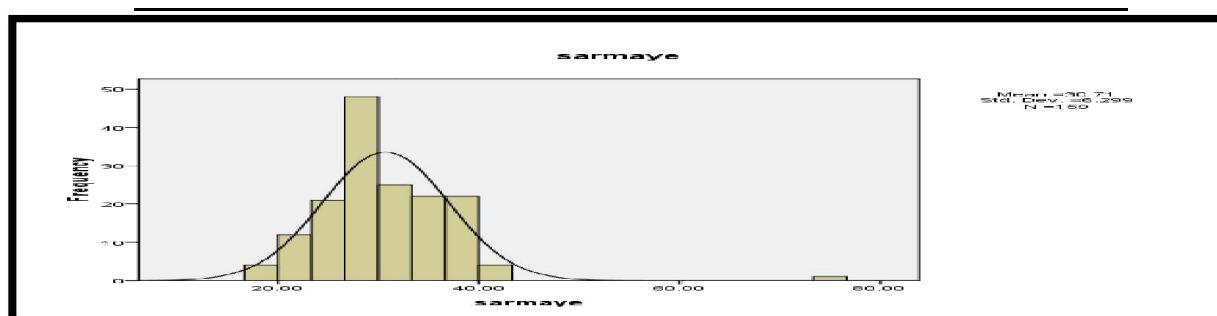
۶-۹-آماره های توصیفی متغیر " سرمایه و منابع ارزشمند قابل دسترسی زنان"

"سرمایه و منابع ارزشمند قابل دسترسی آن" یکی از متغیرهای مستقل می باشد که با استفاده از ۹ گویه در سطح اندازه گیری رتبه ای بصورت یک طیف ۵ قسمتی مورد سنجش قرار گرفته است. که برای وضوح مطلب، این طیف را با لحاظ کردن دامنه تغییرات بصورت یک طیف ۳ قسمتی در سطح منابع قابل دسترسی کم، متوسط و زیاد نشان داده ایم که در آن نمره ۴۵ بیانگر منابع قابل دسترسی زیاد و نمره ۹ بیانگر منابع قابل دسترسی کم می باشد و چنانچه در جدول زیر ملاحظه می گردد میانگین این متغیر معادل ۳۰/۷ می باشد که در پیوستار زیر سرمایه و منابع ارزشمند قابل دسترسی برای زنان را در حد متوسط به خود اختصاص داده است.



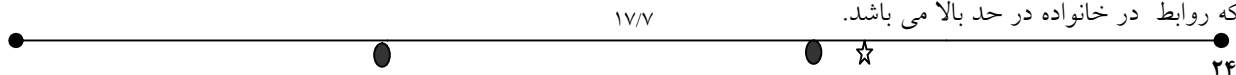
جدول ۶: آماره های توصیفی مربوط به متغیر "سرمایه و منابع ارزشمند قابل دسترسی زنان"

دامنه تغییرات	۵۶
حداقل	۱۸
حداکثر	۷۴
میانگین	۳۰.۷۱
انحراف معیار	۶.۲۹
واریانس	۳۹.۶۷
چولگی	۲.۰۲۳
کشیدگی	۱۲.۷۶
تعداد معتبر	۱۵۹



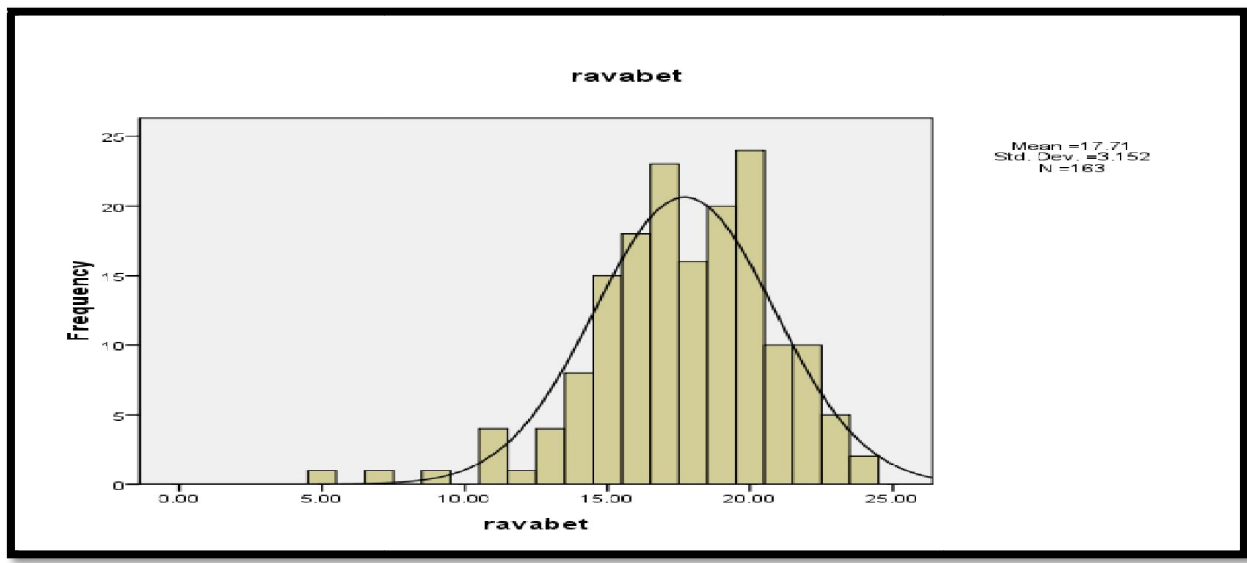
۷-۹- آماره های توصیفی متغیر "نوع روابط در خانواده"

"نوع روابط در خانواده نیز از دیگر متغیرهای این تحقیق می باشد که با استفاده از ۴ گویه در سطح اندازه گیری رتبه ای به صورت یک طیف ۶ قسمتی ارزش گذاری شده است که برای وضوح بیشتر مطلب این طیف را با لحاظ کردن دامنه تغییرات بصورت یک طیف ۳ قسمتی (نوع روابط ضعیف، متوسط و بالا) نشان داده شده است که در آن نمره ۲۴ بیانگر روابط قوی و نمره ۴ بیانگر روابط ضعیف می باشد. میانگین این متغیر طبق جدول مربوطه ۱۷/۷ است که با قرار دادن آن در پیوستار نتیجه می گیریم که روابط در خانواده در حد بالا می باشد.



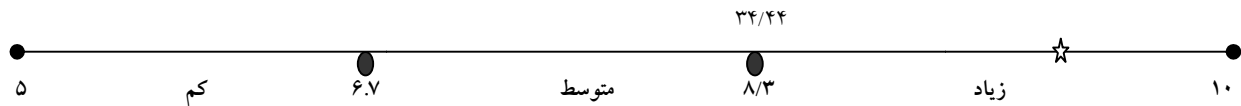
جدول ۷: آماره های توصیفی مربوط به متغیر "نوع روابط در خانواده"

دامنه تغییرات	
حداقل	۱۹
حداکثر	۵
میانگین	۲۴
انحراف معیار	۱۷.۷
واریانس	۳.۱۵
چولگی	۹.۹۳۷
کشیدگی	-۰.۷۶۳
تعداد معتبر	۱۵۴
	۱۶۳



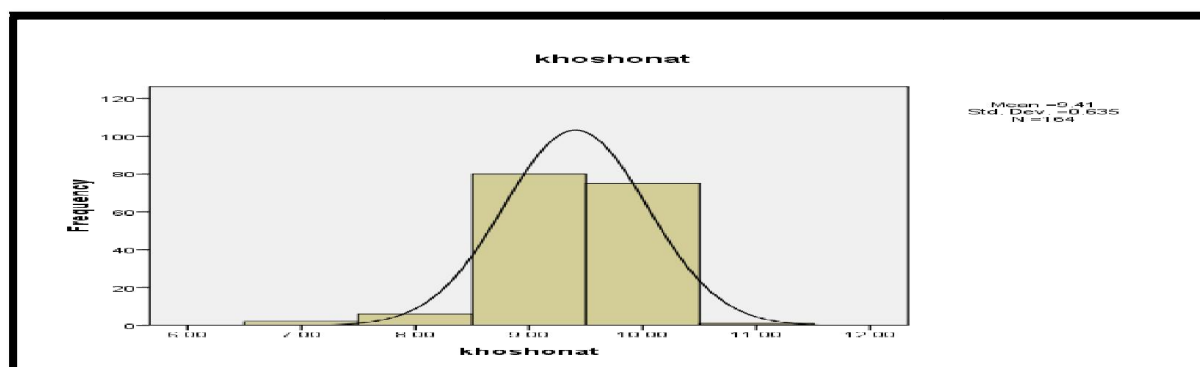
۸-۹-آماره های توصیفی متغیر "خشونت مردان علیه زنان"

"خشونت علیه زنان" متغیر وابسته تحقیق می باشد که در بخش تحلیلی با متغیرهای مستقل در رابطه گذاشته شده است. این متغیر با استفاده از ۵ گویه بصورت یک طیف ۲ قسمتی ارزش گذاری شده است که برای وضوح مطلب این طیف را با لحاظ کردن دامنه تغییرات بصورت یک طیف ۳ قسمتی با میزان خشونت بالا، متوسط و کم نشان داده ایم که در آن نمره ۵ بیانگر حداقل خشونت و نمره ۱۰ بیانگر خشونت زیاد می باشد و در جدول زیر ملاحظه می گردد که میانگین بدست آمده معادل ۹/۴ می باشد که با قرار دادن آن در پیوستار زیر نتیجه می گیریم که خشونت مردان علیه زنان در حد بالا می باشد.



جدول ۸: آماره های توصیفی مربوط به متغیر "خشونت مردان علیه زنان"

۴	دامنه تغییرات
۷	حداقل
۱۱	حداکثر
۹.۴۰	میانگین
۰.۶۳	انحراف معیار
۰.۴۰۳	واریانس
۰.۷۴۴	چولگی
۱.۲۱	کشیدگی
۱۶۴	تعداد معتبر



۱۰- یافته های تحلیلی و استنباطی تحقیق (فرضیه اصلی تحقیق)

۱۰-۱- فرضیه اول: "بین زمینه های خطر ساز در خانواده و خشونت علیه زنان رابطه معنی داری وجود دارد".

برای آزمون فرضیه فوق و پی بردن به وجود رابطه بین دو متغیر با توجه به نوع متغیرها از ضریب همبستگی ۲ پیرسون استفاده کرده ایم که نتایج حاصله به شرح زیر می باشد.

جدول ۹: آزمون همبستگی پیرسون بین متغیرهای زمینه های خطر ساز و خشونت علیه زنان

زمینه های خطر ساز		X	Y
۰/۳۴۶	شدت همبستگی	خشونت علیه زنان	
۰/۰۰۰	سطح معنی داری		
۱۶۰	تعداد مشاهدات		

چنانچه در جدول بالا ملاحظه می گردد سطح معنی داری بدست آمده کوچکتر از آلفای مورد قبول در تحقیقات اجتماعی است ($\text{sig} = 0/000 < \alpha = 0/05$). بنابراین ما مدرک کافی برای رد فرضیه صفر داریم پس فرضیه صفر رد و فرضیه اصلی قبول می شود. به عبارت دیگر هرچه زمینه های خطر ساز بیشتر می شود میزان خشونت علیه زنان هم بیشتر می شود و هرچه زمینه های خطر ساز در خانواده کمتر باشد میزان خشونت هم کمتر می شود. و چنانچه ملاحظه می شود شدت همبستگی بین این دو متغیر مستقیم و در حد متوسط است.

۱۰-۲- فرضیه دوم: بین شیوه جامعه پذیری جنسیتی زن و مرد در خانواده و خشونت علیه زنان رابطه معنی داری وجود دارد.

برای آزمون فرضیه فوق و پی بردن به وجود رابطه بین دو متغیر با توجه به نوع متغیرها از ضریب همبستگی ۲ پیرسون استفاده کرده ایم که نتایج حاصله به شرح زیر می باشد.

جدول ۱۰: آزمون همبستگی پیرسون بین متغیرهای جامعه پذیری جنسیتی و خشونت علیه زنان

جامعه پذیری جنسیتی		X	Y
-۰/۲۵۵	شدت همبستگی	خشونت علیه زنان	
۰/۰۰۱	سطح معنی داری		
۱۵۸	تعداد مشاهدات		

یافته های تحقیق پیرامون فرضیه فوق نشان می دهد که سطح معنی داری بدست آمده کوچکتر از آلفای مورد قبول در تحقیقات اجتماعی است ($\alpha=0/05 < sig=0/000$). بنابراین ما مدرک کافی برای رد فرضیه صفر داریم پس فرضیه صفر رد و فرضیه اصلی قبول می شود. یعنی هرچه جامعه پذیری جنسیتی بیشتر می شود میزان خشونت علیه زنان کمتر می شود و بالعکس هرچه جامعه پذیری جنسیتی کمتر باشد میزان خشونت بیشتر می شود. و چنانچه ملاحظه می شود شدت همبستگی بین این دو متغیر معکوس و در حد ضعیف می باشد.

۱۰-۳- فرضیه سوم: بین سرمایه و منابع ارزشمند قابل دسترسی زنان و خشونت علیه زنان رابطه معنی داری وجود دارد. برای آزمون فرضیه فوق و پی بردن به وجود رابطه بین دو متغیر با توجه به نوع متغیرها از ضریب همبستگی ۲ پیرسون استفاده کرده ایم که نتایج حاصله به شرح زیر می باشد.

جدول ۱۱: آزمون همبستگی پیرسون بین متغیرهای منابع ارزشمند در دسترس زنان و خشونت علیه آنان

سرمایه و منابع ارزشمند قابل دسترسی زنان		X	Y
-۰/۱۴۲	شدت همبستگی	خشونت علیه زنان	
۰/۰۴۹	سطح معنی داری		
۱۵۹	تعداد مشاهدات		

چنانچه اطلاعات جدول فوق نشان می دهد سطح معنی داری بدست آمده کوچکتر از آلفای مورد قبول در تحقیقات اجتماعی است ($\alpha=0/05 < sig=0/000$). بنابراین ما مدرک کافی برای رد فرضیه صفر داریم پس فرضیه صفر رد و فرضیه اصلی قبول می شود. بنابراین هرچه سرمایه و منابع ارزشمند قابل دسترسی زنان بیشتر باشد میزان خشونت علیه زنان کمتر می شود و بالعکس هرچه سرمایه و منابع ارزشمند قابل دسترسی زنان کمتر باشد میزان خشونت بیشتر می شود. و چنانچه ملاحظه می شود شدت همبستگی بین این دو متغیر معکوس و در حد ضعیف است.

۱۰-۴- فرضیه چهارم: بین نوع روابط در خانواده و خشونت علیه زنان رابطه معنی داری وجود دارد. برای آزمون فرضیه فوق و پی بردن به وجود رابطه بین دو متغیر با توجه به نوع متغیرها از ضریب همبستگی ۲ پیرسون استفاده کرده ایم که نتایج حاصله به شرح زیر می باشد.

جدول ۱۲: آزمون همبستگی پیرسون بین متغیرهای روابط در خانواده و خشونت علیه زنان

نوع روابط در خانواده		X	Y
۰/۲۸۶	شدت همبستگی	خشونت علیه زنان	
۰/۰۰۰	سطح معنی داری		
۱۶۳	تعداد مشاهدات		

طبق نتایج حاصله سطح معنی داری بدست آمده کوچکتر از آلفای ۰.۰۵ است ($\alpha=0/05 < sig=0/000$). بنابراین ما مدرک کافی برای رد فرضیه صفر داریم پس فرضیه صفر رد و فرضیه اصلی قبول می شود. یعنی هرچه روابط قدرت در خانواده متقارن و

متعادل باشد خشونت کمتر اتفاق می افتد و بالعکس هرچه روابط قدرت نامتعادل تر باشد میزان خشونت هم افزایش می یابد. و چنانچه ملاحظه می شود شدت همبستگی بین این دو متغیر مستقیم و در حد ضعیف است.

نتیجه گیری

یافته های این بررسی نشان می دهد که خشونت مردان علیه زنان در حد بالایی می باشد و در بین انواع خشونت، خشونت روانی بیش از سایر اشکال خشونت از طرف زنان تجربه شده است و نیز خشونت اجتماعی هم بیش از سایر خشونت ها است و خشونت جنسی کمترین را به خود اختصاص داده است.

بر طبق نظریه یادگیری اجتماعی، فراگیری خشونت از طریق مشاهده خشونت در درون خانواده انجام می پذیرد. بررسی رابطه بین زمینه های خطر ساز و یا وجود روابط خشن در خانواده با خشونت علیه زنان، نشان از همراهی مشاهدات با فرضیه فوق دارد و میانگین خشونت در خانواده هایی که دارای اعمال خشونت در خانواده پدری بوده اند به مراتب بیش از خانواده های دیگر بوده است.

فرضیه رابطه بین شیوه های جامعه پذیری نقش های جنسیتی زن و مرد در خانواده و خشونت مرد علیه زن تایید شده و جامعه پذیری جنسیتی بالایی در بین زنان و مردان مشاهده شد. اما شواهد نشان می دهد که پذیرش نقش های جنسیتی سنتی خشونت علیه زنان را کاهش می دهد. زیرا با اطاعت زنان ظاهراً دیگر دلیلی برای خشونت مردان باقی نمی ماند. خشونت در خانواده هایی بیشتر امکان بروز و ظهور دارد که در اعمال نقش های جنسیتی و نظم سنتی مستقر در خانواده اختلال روی دهد. حداقل در میان جمعیت نمونه، در خانواده هایی که مردان آموخته اند باید صرفاً اعمال قدرت نمایند و زنان اطاعت نمایند، محلی برای اعمال خشونت به وجود نمی آید. مشکل در جایی بروز می نماید که مشروعیت این رابطه از نظر زنان مورد پرسش و تردید قرار گیرد. از طرف دیگر در صورت وجود روابط متعادل و متقارن از نوع همکاری، گفتمانی و... در خانواده از میزان خشونت علیه زنان کاسته می شود. در این بین نقش روابط گفتمانی مؤثرتر از سایر روابط است یعنی با تغییر کامل روابط از نوع مردانه و زنانه به روابطی متعادل تر، از میزان خشونت در خانواده کاسته خواهد شد. یافته های این پژوهش با پژوهش اعظم آزاد و همکاران (۱۳۸۵) همخوانی دارد.

راهکارها

- درگیر کردن نهادهای اجتماعی چون صداوسیما جهت آموزش مردان و زنان و ایجاد آگاهی،
- درگیر کردن نهاد آموزش و پرورش جهت شناسایی بچه های خشن در مدارس و ارائه مشاوره به موقع به آنها و مشاوره با والدین آنها.
- درخواست کمک از سازمان های مردم نهاد، جهت آموزش و آگاهی دادن همگانی،
- برگزاری کلاس های اجباری برای مردان ۱۴ تا ۱۸ ساله،
- تغییر رفتار مردان خشن با ارائه مشاوره به موقع و برخورد های جدی قانونی،

- علاوه بر تمهیدات فوق، می توان با ایجاد خانه های امن (safe houses) برای این دسته از زنان آزار دیده کمک های قابل توجهی به آن ها ارائه داد. هم اکنون در بسیاری از کشورهای غربی، زنان آزار دیده از این خانه ها استفاده می کنند و تا حد بسیاری از کشورهای غربی، زنان آزار دیده از این خانه ها استفاده می کنند و تا حد بسیار زیادی برای آن ها مؤثر بوده است. منابع مالی این مراکز را وزارتخانه های مختلفی از جمله وزارت بهداشت، کشور و مسکن تأمین می کنند. این مراکز خدمات مشاوره ای اعم از روانی و قانونی واسکان موقت، حمایتی و شغل یابی را به این دسته از زنان ارائه می دهند. لذا ایجاد این گونه مراکز در ایران نیز می تواند در کاهش این معضل اجتماعی بسیار سودمند و مفید باشد.

منابع

۱. انگلس، فردریک، کولتای، الکساندر، زنان در جامعه، ترجمه اصغر مهدی زادگان، تهران: موسسه انتشارات نگاه، ۱۳۸۱.
۲. اعزازی، شهلا (۱۳۸۰) خشونت خانوادگی، زنان کتک خورده، تهران: نشر سالی.
۳. اعزازی، شهلا، جامعه شناسی خانواده، تهران: نشر روشنگران و مطالعات زنان، ۱۳۷۶.
۴. اینگل هارت، رونالد (۱۳۸۳)، تحول فرهنگی در جوامع پیشرفته ی صنعتی، برگردان مریم وتر، تهران: انتشارات کویر.
۵. توکلی، نیره، جامعه شناسی خشونت در خانواده، جنس دوم، مجموعه مقالات ششم و هفتم، تهران
۶. توکلی، نیره (۱۳۸۲) هویت جنسی همسران و خشونت بر ضد زنان در خانواده، پایاننامه دکترای، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم تحقیقات، تهران.
۷. رفیع پور، فرامرز، آناتومی جامعه، تهران: نشر نی، ۱۳۷۸.
۸. ساروخانی، باقر، روشهای تحقیق در علوم اجتماعی (جلد سوم)، تهران: دیدار، ۱۳۸۲.
۹. طباحی، احسان، بررسی جامعه شناختی خشونت علیه زنان در خانواده و عوامل اجتماعی مؤثر بر آن (مطالعه موردی شهر ارومیه)، پایاننامه کارشناسی ارشد، ۱۳۸۵، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم تحقیقات
۱۰. کار، مهرانگیز (۱۳۷۹) پژوهشی درباره خشونت علیه زنان در ایران، تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان.
۱۱. گیدنز، آنتونی، ۱۳۸۱. جامعه شناسی. برگردان منوچهر صبوری. تهران: نشر نی.
۱۲. مارابی، محسن (۱۳۸۴)، بررسی عوامل فرهنگی مؤثر بر خشونت علیه زنان در استان کردستان، پایاننامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران.
۱۳. محبی، سیده فاطمه (۱۳۸۰) آسیب شناسی اجتماعی زنان (خشونت علیه زنان)، فصلنامه کتاب زنان، سال پنجم، شماره ۴
۱۴. هابرماس. یورگن (۱۳۷۷) کنش ارتباطی: بدلیل خشونت، ابراهیم سلطانی، کیان، شماره ۴۵.